

عوامل اجتماعی، اقتصادی موثر بر ساخت قدرت در خانواده

(مورد شهر شیراز)

محمد کریم منصوریان^۱، نصراله پورافکاری^۲ و لیلا معصوم زاده^۳

چکیده

هدف این مقاله بررسی ساخت قدرت در خانواده های ساکن شهر شیراز و عوامل موثر بر آن است. تحقیق به روش پیمایشی انجام شده و داده ها از یک نمونه ۴۰۰ نفری از زنان متأهل آموزگار ساکن شهر شیراز در بهار ۱۳۸۸ گردآوری شده است. در این تحقیق ساخت قدرت در خانواده با دو مفهوم الگوی تقسیم کار و الگوی تصمیم گیری قدرت زن و شوهر در خانواده اندازه گیری شد.

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر

۳- کارشناس ارشد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

واکاوی داده ها با به کارگیری فن رگرسیون چند متغیره انجام شد. الگوی تصمیم گیری در خانواده بیشتر تحت تأثیر درآمد زن، سابقه کار شوهر و درآمد شوهر بود. الگوی تقسیم کار در خانواده به طور عمده تحت تأثیر میزان سابقه کار شوهر و درآمد شوهر بود. در نتیجه متغیرهای مهمی که در شکل دهی ساخت قدرت در خانواده های شیرازی موثر بودند به این شرح شناسایی شدند: تحصیلات، درآمد شوهر، محل تولد زن، بیشترین دوره زندگی شوهر، تحصیلات شوهر.

واژه‌های کلیدی: ساخت قدرت، خانواده، زنان، تقسیم کار، الگوی تصمیم گیری، بیشترین دوره زندگی، میزان تحصیلات، نگرش جنسیتی زن.

مقدمه

خانواده نمادی اجتماعی است. چون همانند آینه ای عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از نابسامانی های اجتماعی است. گذشته از این خانواده از اهم عوامل موثر بر جامعه است. هرگز هیچ جامعه ای نمی تواند به سلامت رسد مگر آنکه از خانواده هایی سالم برخوردار باشد. (۴. ساروخانی؛ ۱۳۷۰: ص ۱۳۶) رابینسون نیز به خانواده «به عنوان مهمترین عامل فرایند اجتماعی شدن» می نگرد (باربوزا و ویلیام ۲۰۰۴: ۴) خانواده را می توان به عنوان نظامی از روابط در نظر گرفت که جامعه پذیری و تکوین شخصیت افراد از کارکردی مهم و اساسی آن است.

زنان نیمی از جمعیت هر جامعه را تشکیل می دهند و مربی و تربیت کننده کل افراد جامعه محسوب می شوند. اما زن در طول تاریخ به طور کلی و در ایران به طور خاص موجودی بوده است که به لحاظ فرهنگ حاکم بر جوامع در حاشیه تحولات قرار داشته و دارد. این امر پدیده ای نسبتا عام و فراگیر در سراسر جهان بوده و صرفا بعد از انقلاب صنعتی، از آنجا که زنان کارگران ارزاتر و مطیع تری در قیاس با مردان بودند، به تدریج از وضعیت حاشیه ای به متن آورده شدند (کدیور، ۱۳۷۵: ۲۶)

خانواده یکی از دیرپاترین نهادهای اجتماعی است که به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران، تاریخی به قدمت حیات انسان دارد. به لحاظ اهمیت و نقشی که این نهاد در سلامت و تداوم حیات جامعه دارد، همواره یکی از موضوعات مورد علاقه و توجه متفکران اجتماعی بوده است؛ تا آنجا که هر اندیشمندی به فراخور تخصص و زمینه فکری خویش به تفکر و تدبیر در ابعاد مختلف آن پرداخته است. با وجود عمومیت و فراگیری این نهاد در تمام جوامع، تفاوت بسیاری، همانند سایر جنبه های زندگی اجتماعی، در الگوهای خانواده و ازدواج در میان فرهنگ های گوناگون وجود دارد.

آنچه مسلم است، خانواده نیز همچون سایر سازمان ها و نهادهای تشکیل دهنده جامعه، در طول تاریخ دچار دگرگونی های عمیقی گردیده است. وسعت و اهمیت این تغییرات تا آنجاست که امروزه بسیاری از جامعه شناسان و صاحب نظران نگران آینده این نهاد بوده و از کاهش اهمیت و حتی زوال آن بویژه در جوامع پیشرفته سخن می گویند. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۴۳) هر چند این نگرانی تا حدود زیادی بجا بوده و این موضوع واقعیت دارد که پیدایش نهادهای جدیدی در جوامع صنعتی و توسعه یافته به کاهش بسیاری از کارکردهای سنتی خانواده منجر گردیده و اشکال تازه ای از روابط خانوادگی را ایجاد نموده است؛ اما با وجود این، این واقعیت را نیز نمی توان انکار نمود که خانواده هنوز جایگاه بسیار مهمی را در ساختار کلی جامعه اشغال نموده و همچنان عهده دار نقش ها و وظایف بسیار خطیری می باشد. در همین زمینه، یکی از جامعه شناسان معتقد است با وجود تغییرات و تحولات شدیدی که خانواده بویژه در چند دهه اخیر به خود دیده است، این نهاد از تمام نقش های سنتی خود محروم نشده است. وی پیشرفت های تکنولوژیک و فرایندهای ناشی از آن را به عنوان یکی از علل اساسی تغییر در ساخت و کارکرد خانواده مطرح می کند: «یکی از بنیادی ترین و فراگیرترین جریانات ناشی از صنعتی شدن تخصصی شدن امور در جوامع جدید است. در نتیجه گسترش این جریان، سازمان های تخصصی گوناگون بخش مهمی از مسئولیت های

خدماتی خانه و خانواده را به خود اختصاص داده اند. از سوی دیگر، توسعه صنعتی، ساختار سنتی خانواده را از لحاظ اقتدار حاکم بر آن سست کرده است. پدر خانواده دیگر همان رئیس مرسوم در جوامع کشاورزی محسوب نمی شود. یکی دیگر از علل مهم افت اقتدار خانواده را می توان با جهان بینی های دموکراتیک جوامع صنعتی مرتبط دانست که بطور معمول تاکید بیشتری بر حقوق فردی دارند. بدین ترتیب روند دموکراسی به همان سان که نقش های سنتی نهادهای سیاسی، اقتصادی و آموزشی را دگرگون ساخت، نقش خانواده را نیز تغییر داد.» (لنسکی، ۱۳۶۹: ۴۶۸)

اما تاثیر تحولات صنعتی بر خانواده، بویژه در زمینه تحول روابط سنتی اقتدار و تغییر نقش سنتی زنان از همه ابعاد مشهودتر است. «گرهارد لنسکی»^۱ روند تحول مزبور را اینگونه توصیف می کند: «در سراسر تاریخ مدون بشری، وظیفه اصلی زنان عبارت بود از بارداری در سال های جوانی، پرستاری از نوزادان و مراقبت از آنها هنگام بیماری، انجام تکالیف خانگی، نگهداری از باغ و باغچه و همچنین مشارکت در کار بوستان و کشتزار... نخستین نشانه های تغییر وضع در قرن نوزدهم از زمانی پدیدار گشت که هزینه های خانواده بزرگ، بر منافع آن فزونی گرفت. کوشش هایی که در جهت کاهش باروری صورت می گرفت، بزودی با نوآوری هایی در زمینه تنظیم موالید تقویت شد. نخستین جنبش ها در زمینه حقوق زنان در جوامع غربی به همت و رهبری با فرهنگ ترین، آسوده ترین و مرفه ترین زنان طبقات بالا پایه ریزی شد. هدف جنبش های مذکور در درجه اول چیزی جز کسب پاره ای از حقوق و امتیازات قانونی برای زنان نبود. حقوقی که مردان طبقات متوسط و بالا از آن برخوردار بوده اند. از جمله حق رای، حق اشتغال در سازمان های عمومی، حق مالکیت و بویژه ورود به دانشگاه ها. در حوالی سال های ۱۹۲۰ خواست های آغازین زنان در جوامع غربی تقریباً جامه عمل پوشیده بود. اما این امر بیشتر در نتیجه نوآوری های تکنولوژیک بود و نه به سبب تلاش های

سیاسی سازمان یافته. این نوآوریها شامل اختراع بسیاری از وسایل خانگی می شد که زنان را از صرف وقت و انرژی بیش از حد در خانه معاف می داشت. بدین ترتیب، این نوآوری ها سرانجام، زنان جوامع صنعتی را از قید محدودیت های تاریخی آزاد ساخته و به آنها اجازه داد تا در صورت تمایل به جستجوی کار و حرفه واقعی بپردازند و برای نخستین بار به عرصه های دیگر از فعالیت های اجتماعی گام نهند.» (همان، ۴۶۹-۴۷۰)

برای روشن شدن بحث فوق یادآوری چند نکته ضروری به نظر می رسد. اول آنکه این تغییرات نه یکباره، بلکه در طی دوره ای نسبتاً طولانی که تا کنون نیز ادامه دارد رخ داده است. نکته دوم آنکه روند تغییرات و شدت آن در تمام جوامع همزمان و به یک میزان نبوده است، بطوریکه در میان کشورهای صنعتی نیز که خود در این جریانات پیشقدم بوده اند، برخی بر برخی دیگر پیشی گرفته اند، و نکته آخر اینکه در درون یک جامعه خاص نیز تمام طبقات و گروه های اجتماعی از این تحولات یا به عبارتی هنجارهای جدید به یک درجه استقبال ننموده و پذیرای آن نگشته اند. تا آنجا که شواهد و تحقیقات موجود نشان می دهد، خانواده هایی که به طبقات متوسط و بالای جامعه تعلق داشته اند، با سرعت و سهولت بیشتری هنجارهای جدید را پذیرفته و به استقبال آن شتافته اند.

هر چند ورود زنان به صحنه های گوناگون فعالیت های اجتماعی، امتیازات بسیاری را برای آنان در پی داشت، اما نه تنها به معنای مهر پایانی بر ستم و استثمار زنان نبود، بلکه زمینه را برای بهره کشی و تبعیض علیه آنان به اشکال دیگر فراهم ساخت. در واکنش به این امر، جنبش های دفاع از حقوق زنان که بتدریج از سال ۱۹۲۰ به بعد رو به خاموشی نهاده بود، مجدداً در دهه ۱۹۶۰ اوج گرفت. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۲۰۰)

بطور کلی می توان گفت که این تغییر و تحولات از یک سو بر آگاهی زنان نسبت به حقوق فردی و اجتماعی خویش تاثیر گذاشت، و از سوی دیگر باعث ایجاد تغییرات در نگرش سنتی مردان نسبت به توانائی ها و نقش زنان در خانواده و جامعه گردید. به

تبع این تحولات، ساختار خانواده نیز از ابعاد گوناگون، بویژه از لحاظ توزیع قدرت و نوع اقتدار حاکم بر آن و همچنین تقسیم کار سنتی دچار دگرگونی شد.

ورود صنعت و تکنولوژی جدید خانواده ایرانی را نیز دچار دگرگونی نموده و منجر به ظهور اشکال جدیدی از خانواده در جامعه ما گردیده است. بهنام یکی از جامعه شناسان روند این دگرگونی را اینگونه توصیف می کند: «بطور کلی دگرگونی خانواده ایرانی و ابعاد مختلف آن در نیم قرن اخیر آرام و کند، اما مستمر و قاطع بوده است. از زمان های دور شکلی از خانواده در جامعه ما وجود داشت که جامعه شناسان آن را با اصطلاح کلی «خانواده گسترده»^۱ توصیف کرده اند. خانواده ای بر اساس شرایع اسلامی و سنت های ایرانی، خانواده ای که مذهب و سنت و شیوه تولید اقتصادی جوامع کشاورزی مبانی آن را تشکیل می داد. این خانواده بر اساس پدر تباری، پدر مکانی و اولویت جنس مذکر استوار بود سازمان مرتبی داشت که زیر نظر پدر اداره می شد. خانواده واحد تولید و مصرف بود و این امر نه تنها در روستاها، بلکه در شهرها نیز که مراکز مهم صنایع دستی بودند به چشم می خورد. سرای خانوادگی سنت های متعددی را در خود جای داده و پاسدار سنتها بود. روابط افراد بر اساس سلسله مراتبی مبتنی بود که همه قبول داشتند. برخورد با تمدن صنعتی غرب و پیامدهای آن که عبارت است از تغییرات ساخت اقتصادی جامعه، رواج شهر نشینی، دخالت دولت و گسترش آموزش همگانی از عوامل عمده تغییر در خانواده ایرانی و بویژه شکل شهری آن می باشد. تا آنجا که یکی از خصوصیات اجتماعی ایران امروزی همزیستی انواع خانواده ها در محیط های شهری و روستایی است. به نحوی که ما شاهد پدیدار شدن شکل های برزخی میان خانواده سنتی و خانواده غربی هستیم. (بهنام، ۱۳۵۶: ۱۸-۱۳)

و شکل های گذار میان خانواده های سنتی و جدید در کشور هستیم.

در زمینه مسائل مربوط به خانواده تاکنون بررسی های متعددی صورت گرفته است، که در بخشهای بعدی به آنها اشاره خواهد شد. هدف این مقاله بررسی ساخت قدرت با تأکید بر نقش زن و شوهر، در خانواده های شیرازی است. عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موثر بر شکل گیری ساخت قدرت نیز مد نظر است.

بررسی این موضوع می تواند ما را در شناخت بهتر خانواده، که تداوم حیات اجتماعی و حفظ انتقال ارزش ها بر عهده آن است، یاری دهد. از سوی دیگر چنین پژوهشهایی می تواند در شناسایی عوامل و شرایطی که باعث کاهش تبعیض های جنسی در جامعه می شود، راهگشا باشد.

مروری بر سوابق تحقیق

رستگار خالد (۱۳۷۶) در تحقیقی به بررسی دیدگاه زنان شاغل درباره تعارض نقش های شغلی و خانوادگی یا کار خانه داری، به این نتیجه دست یافت که اکثریت زنان به نقش ها و مسئولیت های سنتی همچون خانه داری، مادری و همسر داری باور دارند. (رستگار، خالد، ۱۳۷۶)

عنایت در تحقیقی که در سال ۱۳۶۷ در زمینه تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز انجام داده است، به این نتیجه می رسد که اشتغال زنان منجر به ایجاد تغییراتی در روابط خانوادگی گردیده است. همچنین علاوه بر اشتغال، یکسری از خصوصیات اقتصادی اجتماعی زن و مرد موجب شده تا روابط خانوادگی از قالب سنتی خود بیرون آید. از جمله این موارد تحصیلات زن و مرد است که همراه با افزایش تحصیلات، تشریک مساعی در زندگی افزایش یافته و هماهنگی و تفاهم در زندگی بیشتر می شود. مهم تر از همه آنکه عوامل یاد شده، ساخت قدرت را در خانواده تغییر داده و باعث می گردد تا توزیع قدرت در خانواده عادلانه تر شود و نتیجتاً سهم زنان

شاغل و باسواد در تصمیم‌گیری‌ها بیشتر از سهم زنان خانه‌دار و بیسواد می‌گردد. (عنایت، ۱۳۶۷: ۱۹۷)

منصوریان و قادری (۱۳۸۱) تحقیقی در زمینه‌ی عوامل موثر بر ساخت قدرت بر خانواده در شهر شیراز به این نتیجه رسیدند که تصمیم‌گیری در خانواده بیشتر تحت تأثیر تحصیلات زن و شوهر و منزلت شغلی شوهر و محل تولد زن می‌باشد الگوی تقسیم کار در خانواده به طور عمده تحت تأثیر وضعیت اشتغال زن و سن شوهر می‌باشد. (منصوریان، محمد کریم و قادری، فرحناز، ۱۳۸۱: ۱۴۹)

در تحقیق دیگری که توسط زاهد زاهدانی (۱۳۷۱) با عنوان « بررسی امکانات و مشکلات اشتغال زنان در شهرستان شیراز » صورت گرفته است. نتایج حاکی از مشارکت بیشتر زنان شاغل در تصمیم‌گیری‌هاست. بدین ترتیب که در بیشتر خانواده‌هایی که زنان شاغل می‌باشند، تصمیم‌گیری بیشتر توسط زن و شوهر به طور مشترک انجام می‌گیرد. و در بیشتر خانواده‌هایی که زنان خانه‌دارند، تقسیم وظیفه‌ای در مورد تصمیم‌گیری وجود دارد. بدین معنی که در اموری که به سرنوشت خانواده مربوط می‌شود، بیشتر مردان تصمیم می‌گیرند، و در اموری که به اداره منزل و تحصیل فرزندان مربوط است، زنان نقش اصلی را دارند. (زاهدانی، زاهد، ۱۳۷۱: ۶۳)

ساروخانی و پناهی (۱۳۸۵) در بررسی رابطه ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی، به این نتیجه رسیدند که هر اندازه ساخت قدرت در خانواده برابر تر و مبتنی بر تصمیم‌گیری‌های مشارکتی باشد فرزندان در بزرگسالی به سمت مشارکت‌هایی با برد گسترده و با شعاع‌های بیشتر مانند عضویت در احزاب و تشکل‌ها و ... گرایش پیدا می‌کنند و مساله روابط قدرت در خانواده یک امر کاملاً جامعه‌شناختی است و تغییر در کم و کیف این روابط نیز وابسته به علل جامعه‌شناختی است (باقر، ساروخانی، ۱۳۸۵:

(سیدانیوس و پناه، ۲۰۰۱)^۱ با استفاده از چهار نمونه از نوجوانان سه ملیت (استرالیا، سوئد و آمریکا) به بررسی تاثیر ماهیت جنسیتی محیط اجتماعی کردند در خانواده بر سطوح ضد مساوات طلبی افراد جوان پرداخته اند. نتایج تبیین این پژوهش نشان می دهد که کودکان خانواده هایی که در آنها پدر بیشترین قدرت تصمیم گیری را داشت بالاترین میزان ضد مساوات طلبی اجتماعی را نشان داده، در حالی که در خانواده هایی که مادر دارای بیشترین قدرت تصمیم گیری بوده کودکان میزان کمتری از احساسات ضد مساوات طلبی اجتماعی را ابراز کرده بودند. (سیدانیوس و پنا، ۲۰۰۱)

بلود و ولف (۱۹۶۰) در تحقیق خود در شهر دیترویت، با تفکیک هشت حوزه تصمیم گیری، از زنان به بررسی تصمیم گیرنده نهایی در امور خانوادگی پرداختند. فرض آنها بر این بود که به موازات افزایش منابعی که مردان در اختیار دارند قدرتشان نیز در خانه افزایش می یابد، و چون مردان معمولاً منابع بیشتری را کنترل می کنند در خانواده نیز از قدرت بیشتری برخوردارند، نتایج حاصله، این فرضیه را تأکید می کرد که هر چه مرد از پایگاه شغلی، میزان درآمد، سطح تحصیلی و نیز پیشینه قومی بالاتری برخوردار باشد، در خانواده نیز از قدرت بیشتری برخوردار است. نتایج حاصله در مورد زنان نیز به تأیید این موضوع می پرداخت که اشتغال آنان، سبب افزایش قدرت ایشان در مقایسه با زنان غیر شاغل می گردد.^۲ (بلود و ولف، ۱۹۶۰: ۳۲۴-۳۲)

پژوهش بات و همکاران نشان می دهد که خانواده هایی که در آنها زن و شوهر از سهم یکسانی از قدرت برخوردارند خانواده های برابر یا متعادل از حیث توزیع قدرت اند و بنابراین کمتر پدرسالارند و خانواده هایی که در آنها میزان برخورداری زن و شوهر از قدرت یکسان نیست، یا همان خانواده های نابرابر و نامتعادل از حیث توزیع قدرت، سطوح بالایی از پدرسالاری را تجربه می کنند. (بات و همکاران ۲۰۰۳: ۱۷۱)

1 - (Sidanius, Jim & pena)

2 - Blood and Wolfe: 1960.

نتایج حاصل از تحقیق فاکس (۱۹۷۳) درباره عوامل تعیین کننده توازن قدرت در بین خانواده های ترک نشان داد که افزایش سطح تحصیلات رسمی زنان، شهرنشینی و اشتغال در بخشهای غیر کشاورزی باعث کاهش قدرت مطلقه مردان در خانواده می شود او نتیجه می گیرد که یافته ها نظریه رادمن، «جامعه پدرسالارانه تعدیل شده»، را تأیید می کند. (فاکس، ۱۹۷۳)

در مطالعه ای که زینوواخ (۱۹۷۸) بر روی ۱۳۷۰ نفر از زنان اتریشی انجام داد، نشان داد که هنجارهای مرتبط با پایگاه اجتماعی زن و شوهر بیش از خود پایگاه، الگوهای تصمیم گیری را تحت تأثیر قرار می دهد. او اشاره می کند اگر چه بین خانواده های اتریشی الگوی تصمیم گیری مشترک غالب است، اما تمایزات پایگاه اجتماعی در این زمینه اهمیت ویژه ای دارد. (زینوواخ، ۱۹۷۸: ۴۲۱-۴۱۳)

چارچوب نظری

در ارتباط با تحقیق ساخت قدرت در خانواده، طرح مباحث نظری تقریباً به دهه ۱۹۶۰ میلادی باز می گردد. بلود و ولف اولین نظریه در این زمینه را با عنوان «تئوری منابع» ارائه دادند. «تئوری منابع» به طور کلی بر پایه این فرض قرار دارد که هر چه منابعی که شخص در اختیار دارد، بیشتر باشد از قدرت بیشتری نیز برخوردار است. نظریه منابع دارای قابلیت کاربرد بسیار وسیعی است، و برای تبیین روابط بین جوامع، طبقات، گروهها، و افراد به کار برده می شود. که حاصل از یک کار تحقیقی و منسجم است، براساس این نظریه فرض می شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، و طول مدت ازدواج از متغیرهایی به شمار می روند که بر روی توزیع قدرت در خانواده تأثیر می گذارند. انجام پژوهش های بیشتر توسط شماری از پژوهشگران در کشورهای دیگر، نتایج متناقضی با نظریه منابع در پی داشت. این نتایج لزوم بازنگری در این نظریه را جهت افزایش توان تبیین آن مطرح ساخت. یافته ها در مورد کشورهای

صنعتی نظیر آلمان، فنلاند، دانمارک، فرانسه و ژاپن حاکی از تأیید نظریه منابع بود. در این جوامع پایگاه شوهر رابطه ای مثبت با قدرت وی در خانواده داشت. از طرفی اشتغال زنان نیز باعث افزایش قدرت آنها در خانواده می گردید. به طور کلی منابع نسبی زن و شوهر بر توزیع قدرت در خانواده تأثیر داشت. پژوهش های انجام شده در کشورهای دیگر تا حدودی نتایجی متناقض با یافته های قبلی نشان داد. مثلاً پژوهش های انجام شده در یونان و یوگسلاوی نشان دادند.

که با افزایش درآمد، تحصیلات، پایگاه شغلی شوهر میزان قدرت او در خانواده کاهش می یابد. به معنای دیگر در این جوامع، در خانواده هایی که مردان از نظر سطح تحصیلات و پایگاه شغلی از مرتبه بالاتری برخوردار بودند، تعدیلی در هنجارهای مردسالارانه مشاهده شد.

رادمن (۲۴-۳۲۰ P. ۱۶) بیانیه نظری زیر را ارائه می کند: توازن قدرت زناشویی از طریق تعادل بین: (۱) منابع نسبی^۱ زن و شوهر، و (۲) انتظارات فرهنگی^۲ یا خرده فرهنگی در مورد توزیع قدرت زناشویی شکل می گیرد. وی در پایان برای تفهیم بیشتر تئوری خود یک سنخ شناسی از چهار جامعه ارائه می کند. او در پایان برای تفهیم بیشتر نظریه خود یک گونه شناسی جداگانه از جوامع ارائه می کند. او جوامع را از نظر مراحل توسعه در این زمینه به چهار گروه تقسیم می کند.

مرحله اول - پدرسالاری:^۳ جامعه ای با هنجارهای پدرسالارانه قوی و با سطحی بالا از اقتدار پدری، بدون آنکه در این اقتدار از یک طبقه یا قشر به طبقه یا قشری دیگر تفاوتی وجود داشته باشد. در این نوع از جوامع آنچه تعیین کننده قدرت مرد در خانواده است همان هنجارهاست و منابع تأثیر چندانی ندارد. به همین دلیل در این

1-Comparative resources

2-Cultural expectations

3-Patriachy

جوامع قدرت انتسابی است. رادمن از جامعه هند به عنوان نوع ایده آل این جامعه یاد می‌کند.

مرحله دوم - پدرسالاری تعدیل یافته:^۱ جامعه ای با هنجارهای خانوادگی

پدرسالارانه که از طریق هنجارهای برابری گرا در قشر بالا تعدیل یافته است. به طوریکه در این جوامع اقتدار پدری رابطه ای معکوس با طبقه اجتماعی دارد. بدین معنا که اقتدار پدری در خانواده های دارای پایگاه بالاتر از شدت کمتر و در خانواده های دارای پایگاه پایین از شدت بیشتری برخوردار است. یونان و یوگسلاوی را می‌توان به عنوان نمونه‌ی این نوع از پدرسالاری تعدیل یافته برشمرد.

مرحله سوم - برابری گرای انتقالی:^۲ جامعه ای که در آن هنجارهای برابری

گرا در حال جایگزینی با هنجارهای پدرسالارانه است. در این جوامع در مورد توزیع قدرت زناشویی انعطاف پذیری وجود داشته و اقتدار والدین (بر روی فرزندان) رابطه‌ی مثبتی با طبقه‌ی اجتماعی دارد. ایالات متحده و آلمان غربی مثالی از این نوع جوامع هستند. به دلیل ابهام هنجاری درباره‌ی اقتدار زناشویی در این کشورها، موقعیت می‌تواند به صورت یک « تنازع قدرت » توصیف شود که در آن منابع بیشتر به قدرت بیشتری منجر می‌گردد.

مرحله چهارم - برابری گرایی:^۳ جامعه ای با هنجارهای خانوادگی شدیداً

برابری گرا، وجود سطح بالایی از اشتراک زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌ها و عاری از هر گونه تغییری در الگوهای اقتدار از یک قشر به قشر دیگر. در این جوامع، هنجارهای برابری گرا، چنان تثبیت یافته‌اند که در تمام جامعه هیچ همبستگی بین قدرت شوهر و پایگاه وی وجود ندارد. دانمارک و سوئد، تا حدودی به این نوع از جامعه قرابت دارند. برنامه‌های رفاه اجتماعی که توسط دولت‌ها در این کشورها ارائه می‌شود و در نتیجه

1 -Modified patriachy

2 -Transitional equalitarianism

3 -Equalitarianism

حمایتی قوی را برای خانواده در تمام طبقات اجتماعی فراهم می آورد، در به وجود آمدن این نوع جامعه بی تأثیر نیست.

روش تحقیق

این پژوهش به شیوه بررسی پیمایشی انجام گرفته است. داده ها با استفاده از پرسشنامه از ۴۰۰ نفر زن متأهل آموزگار ساکن شهر شیراز در بهار ۱۳۸۸ گردآوری شده است. در این تحقیق متغیر وابسته «ساخت قدرت در خانواده» یا قدرت زناشویی می باشد. در این پژوهش ساخت به طور کلی به عنوان الگوهایی نظام یافته از روابط بین افراد یا موقعیت های اجتماعی تعریف شده است. منظور از قدرت، به طور کلی توانایی یک کنشگر در یک رابطه اجتماعی برای اعمال خواسته خود علی رغم مقاومت دیگران می باشد.

قدرت در خانواده یک مفهوم چند بعدی است که به طور غیر مستقیم می تواند از طریق کنش های رفتاری که تعیین کننده میزان قدرت فرد است اندازه گیری شود. در این تحقیق دو شاخص برای سنجش قدرت زن و شوهر در نظر گرفته شده است. این دو شاخص عبارتند از الگوی تصمیم گیری و الگوی تقسیم کار در خانواده. منظور از الگوی تقسیم کار، این است که در خانه چه کسی چه کاری را معمولاً انجام می دهد. یا باید انجام دهد: مانند خریدهای روزمره، نظافت خانه، مراقبت از کودکان، طبخ غذا و نظایر آن.

مراد از الگوی تصمیم گیری این است که تصمیم های نهایی در مورد مسائل مربوط به خانواده را چه کسی یا کسانی (زن یا شوهر یا هر دو) اتخاذ می کنند. تصمیم گیری یا می تواند در زمینه امور مهم و سرنوشت ساز باشد، مانند اشتغال زن در خارج از خانه و یا خرید و فروش خانه، و یا در مورد امور جزئی و کم اهمیت، مانند نحوه گذران

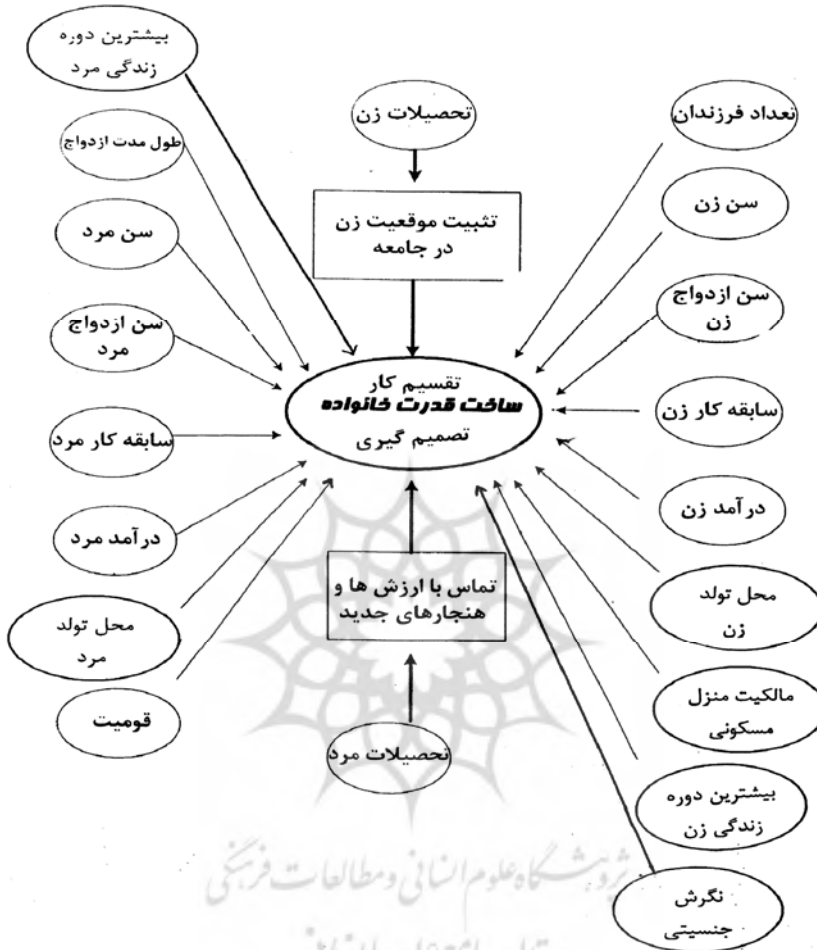
اوقات فراغت، مسافرت و مانند آن، اینکه تصمیم‌ها غالباً توسط شوهر، زن، یا هر دو گرفته می‌شود تا حدودی تعیین‌کننده ساخت قدرت در خانواده است.

برای اندازه‌گیری الگوی تصمیم‌گیری از ۵ گویه استفاده شده است. از جمع نمرات گویه‌ها شاخصی مرکب ساخته شد، که دامنه ارزش عددی آن بین پنج و بیست و پنج در تغییر است. هر چه ارزش عددی این شاخص بیشتر شود قدرت مرد در خانواده افزایش می‌یابد. مثلاً نمره ۲۵ نشان‌دهنده آن است که زن هیچ دخالتی در تصمیم‌گیری‌ها ندارد. اگر زن تصمیم‌گیرنده محض باشد ارزش این شاخص ۵ خواهد شد. لذا هر چه این نمره کاهش یابد نشان‌دهنده یقین زن می‌باشد. شاخص دوم، با ۴ گویه بین صفر و شانزده می‌باشد که نمره‌ی پایین تقسیم‌کار بالاتر است و در نمره بالا تقسیم‌کار وجود ندارد و بر عهده‌ی زن می‌باشد. در تحلیل نهایی اثر متغیرهای مستقل روی این دو شاخص مورد واکاوی قرار گرفت.

متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل در این تحقیق مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی است که بر الگوی تقسیم‌کار و الگوی تصمیم‌گیری (ساخت قدرت) نفوذ دارند. این متغیرها شامل متغیرهای جمعیت‌شناختی: سن (مرد و زن)، طول مدت ازدواج و ... متغیرهای اجتماعی: تحصیلات (مرد و زن) بیشترین دوره زندگی، نسبت خویشاوندی قبل از ازدواج و ... متغیرهای اقتصادی، مالکیت منزل مسکونی، درآمد مرد، و درآمد زن و ... می‌شود.

مدل پژوهش



روش تجزیه و تحلیل داده ها

به منظور سنجش فرضیات تحقیق با توجه به سطح اندازه گیری متغیرها از آزمون های F, T و رگرسیون خطی استفاده شده است همچنین به منظور سنجش مدل تحقیق از آزمون رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام بهره گرفته شده است تا تاثیر مدل بر متغیر وابسته بررسی شود.

یافته‌ها

به طور کلی یافته‌های این مقاله، در دو بخش تحلیل دو متغیره و تحلیل چند متغیره ارائه می‌شود، که در آنها به بررسی تاثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (الگوی تقسیم کار و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده) پرداخته شده است.

بر اساس داده‌های جداول یک و دو، فرضیات تحقیق سنجیده شده است. از بین ۱۹ متغیر مورد بررسی در ارتباط با الگوی تصمیم‌گیری و تقسیم کار در خانواده، شش فرضیه تایید شده‌اند.

رابطه بین متغیرهای سطح تحصیلات زن، سطح تحصیلات شوهر، میزان درآمد زن، میزان درآمد شوهر، بیشترین دوره زندگی شوهر و قومیت با شاخص الگوی تصمیم‌گیری در خانواده معنی دار شده است.

از متغیرهای مستقل، متغیرهای طول مدت ازدواج، سابقه کار شوهر، تحصیلات زن، درآمد شوهر، بیشترین دوره زندگی شوهر و بیشترین دوره زندگی زن با شاخص الگوی تقسیم کار در خانواده رابطه معنی دار داشتند.

رابطه سه متغیر سطح تحصیلات زن، میزان درآمد شوهر و بیشترین دوره زندگی شوهر با هر دو شاخص ساخت قدرت در خانواده (الگوی تقسیم کار و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده) معنی دار شده است.

متغیرهای سن زن، سن شوهر، سن ازدواج شوهر، سن ازدواج زن، سابقه کار زن، محل تولد زن و شوهر با هیچ کدام از شاخص‌های ساخت قدرت در خانواده (الگوی تقسیم کار و الگوی تصمیم‌گیری) رابطه معنی دار نداشتند.

جدول ۱- نتایج متغیرهای مستقل با شاخص الگوی تصمیم گیری

معنی داری	سطح معنی داری	مقدار آماره	نوع آزمون	متغیرها
**	۰/۰۰۱	۵/۹۶	F	۱-تحصیلات زن
*	۰/۰۱۹	۲/۷۳	F	۲-تحصیلات شوهر
**	۰/۰۰۰	۱۲/۱۵	F	۳-میزان درآمد زن
**	۰/۰۰۰	۷/۸۳	R	۴-میزان درآمد شوهر
ns	۰/۱۸۴	۱/۳۳	T	۵-محل تولد زن
*	۰/۰۱۵	۲/۴۴	T	۶-بیشترین دوره زندگی شوهر
ns	۰/۳۶۱	۰/۰۵	R	۷-طول مدت ازدواج
ns	۰/۴۰۹	۰/۸۳	T	۸-بیشترین دوره زندگی زن
ns	۰/۳۶۱	۰/۰۴	R	۹-سن شوهر
ns	۰/۷۶۶	-۰/۳	T	۱۰-مالکیت منزل مسکونی
ns	۰/۶۲۹	۰/۰۳	R	۱۱-سن زن
ns	۰/۴۶۴	-۰/۰۴	R	۱۲-تعداد فرزندان
ns	۰/۷۹۵	-۰/۰۲	R	۱۳-نگرش جنسی زن
ns	۰/۴۷۱	۰/۷۲۲	T	۱۴-محل تولد شوهر
ns	۰/۰۶۳	۰/۰۹	R	۱۵-سابقه کار شوهر
ns	۰/۴۷۹	۰/۰۴	R	۱۶-سن ازدواج زن
ns	۰/۸۴	-۰/۰۱	R	۱۷-سن ازدواج شوهر
*	۰/۰۵	۲/۳۹	F	۱۸-قومیت
ns	۰/۵۳۳	-۰/۰۳	R	۱۹-سابقه کار زن

جدول ۲- نتایج متغیرهای مستقل با شاخص الگوی تقسیم کار

معنی داری	سطح معنی داری	مقدار آماره	نوع آزمون	متغیرها
ns	۰/۰۹۰	۰/۰۸	R	سن زن
ns	۰/۰۵۸	۰/۰۹	R	سن شوهر
ns	۰/۱۰۲	-۰/۰۸	R	سن ازدواج زن
ns	۰/۳۱۲	-۰/۰۵	R	سن ازدواج شوهر
*	۰/۰۱۹	۰/۱۲	R	طول مدت ازدواج
ns	۰/۰۸۹	۰/۰۸	R	سابقه کار زن
**	۰/۰۰۱	۰/۱۵۹	R	سابقه کار شوهر
ns	۰/۵۹۹	۰/۰۳	R	تعداد فرزندان
ns	۰/۴۴۳	۰/۰۴	R	نگرش جنسیتی زن
**	۰/۰۰۰	۷/۶۶	F	تحصیلات زن
ns	۰/۵۱۷	۰/۸۱	F	قومیت
ns	۰/۳۷	۱/۰۸	F	تحصیلات شوهر
ns	۰/۲۰۴	۱/۵۴	F	درآمد زن
**	۰/۰۰۰	۵/۷۷	F	درآمد شوهر
ns	۰/۰۶۹	-۱/۸	T	مالکیت منزل مسکونی
**	۰/۰۰۰	۴/۳۸	T	بیشترین دوره زندگی شوهر
ns	۰/۰۱۴	۲/۴۶	T	بیشترین دوره زندگی زن
ns	۰/۰۶۴	۱/۸۶	T	محل تولد زن
ns	۰/۷۵۳	۰/۳۱	T	محل تولد شوهر

تحلیل چند متغیره

در این بخش تلاش می شود با استفاده از روش رگرسیون چند متغیره، مدلی مناسب برای پیش بینی میزان تأثیر هر کدام از متغیرهای مستقل بر تغییرات متغیر وابسته ارائه شود، روش مورد استفاده برای تحلیل چند متغیره نیز روش رگرسیونی « مرحله به مرحله» می باشد. روش رگرسیونی مرحله یکی از روشهایی است که در تجزیه و تحلیل‌های آماری در پژوهشهای اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرد. در تحلیل رگرسیون چند گانه متغیرهای پیش بینی کننده بر اساس اهمیت آنها در تبیین متغیر وابسته، وارد معادله می شوند. یعنی بیشترین تأثیر بر تغییرات متغیر وابسته، مربوط به متغیری است که در مرحله اول وارد معادله شده است. در رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام تا جایی متغیرها وارد معادله می شوند که دیگر کمکی به پیش بینی نکنند. در تحقیق حاضر با استفاده از روش رگرسیونی گام به گام، تأثیر متغیرهای مستقل بر دو شاخص مورد نظر (الگوی تصمیم گیری و الگوی تقسیم کار در خانه) بررسی و تحلیل شده است.

معادله رگرسیون گام به گام (الگوی تصمیم گیری)

جداول شماره ۳ و ۴ با استفاده از معادله رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام، به تبیین متغیر وابسته (الگوی تصمیم گیری) می پردازند. در مرحله سوم، متغیرهای درآمد زن، سابقه کار شوهر و درآمد شوهر در معادله باقی مانده اند. همانطور که ملاحظه می شود این متغیرها در نهایت توانسته اند ۵/۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

جدول شماره ۳- عناصر اصلی تحلیل چند متغیره به روش گام به گام از مرحله اول تا سوم برای پیش بینی متغیر وابسته (الگوی تصمیم گیری)

مرحله	نام متغیر	R	R ²	مقدار افزوده شده به R ²	خطای معیار
اول	درآمد زن	۰/۱۶۶	۰/۰۲۷	-----	۲/۶۹
دوم	سابقه کار شوهر	۰/۲	۰/۰۴	۰/۰۱۳	۲/۶۸
سوم	درآمد شوهر	۰/۲۳۹	۰/۰۵۷	۰/۰۱۷	۲/۶۵

مقدار R² برای متغیر درآمد زن در مرحله یک عبارت است از ۰/۰۲۷. این مقدار نشان می دهد که با ورود متغیر به معادله رگرسیون در هر کدام از مراحل چند درصد از تغییرات متغیر وابسته تبیین شده است. در مرحله دوم با ورود متغیر سابقه کار شوهر، ۰/۲ به مقدار تبیین افزوده شده است. متغیرهای درآمد شوهر، در مرحله سوم وارد معادله رگرسیون شده و ۰/۰۱۷ به میزان تبیین تغییرات متغیر وابسته افزوده اند.

جدول شماره ۴- عناصر متغیرهای درون معادله برای پیش بینی متغیر وابسته (الگوی تصمیم گیری)

نام متغیر	B	Beta	مقدار T	سطح معنی داری
درآمد زن	-۰/۹۲۹	-۰/۱۶۲	-۳/۲۸	۰/۰۰۱
سابقه کار شوهر	۰/۰۵۲	۰/۱۳۵	۲/۷۱	۰/۰۰۷
درآمد شوهر	-۰/۴۲۴	-۰/۱۳۴	-۲/۶۸	۰/۰۰۸

$$a = ۱۸/۸۶, \quad R^2.Ad = ۰/۰۵۰, \quad F = ۷/۹۹, \quad Sig = ۰.۰۰۰, \quad R = ۰/۲۳۹,$$

$$R^2 = ۰/۰۵۷$$

با توجه به مقدار ضریب رگرسیون در جدول شماره ۴ مشخص می شود که متغیرهای درآمد زن و درآمد شوهر با متغیر وابسته رابطه ای معکوس و منفی دارند.

رابطه متغیر سابقه کار شوهر با شاخص الگوی تصمیم گیری مستقیم و مثبت می باشد. مقدار T و سطح معنی داری معادله چند متغیره نشان میدهد که رابطه سه متغیر وارد شده به معادله با فاصله اطمینان $p < 0.01$ در سطح ۹۹ درصد معنادار می باشد. بنابراین بر اساس نتایج حاصله، معادله رگرسیون چند متغیره ای که برای پیش بینی متغیر وابسته به دست می آید عبارت است از:

$$Y = 18/86 - 0/929(X1) + 0/052(X2) - 0/424(X3)$$

معادله رگرسیون گام به گام (الگوی تقسیم کار در خانواده)

جداول شماره ۵ و ۶ با استفاده از معادله رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام، به تبیین متغیر وابسته (الگوی تقسیم کار در خانواده) می پردازند. در مرحله دوم، متغیرهای سابقه کار شوهر و درآمد شوهر در معادله باقی مانده اند. همانطور که ملاحظه می شود این متغیرها در نهایت توانسته اند ۴/۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

جدول شماره ۵- عناصر اصلی تحلیل چند متغیره به روش گام به گام از مرحله اول تا سوم برای پیش بینی متغیر وابسته (الگوی تقسیم کار در خانواده)

مرحله	نام متغیر	R	R ²	R ² مقدار افزوده شده به	خطای معیار
اول	سابقه کار شوهر	۰/۱۵۹	۰/۰۲۵	-----	۲/۱۴
دوم	درآمد شوهر	۰/۲۱۳	۰/۰۴۵	۰/۰۲۰	۲/۲۳

مقدار R² برای متغیر درآمد زن در مرحله یک عبارت است از ۰/۰۲۵. این مقدار نشان می دهد که با ورود متغیر به معادله رگرسیون در هر کدام از مراحل چند درصد از تغییرات متغیر وابسته تبیین شده است. در مرحله دوم با ورود متغیر درآمد شوهر، ۰/۰۲ به مقدار تبیین افزوده شده است.

جدول شماره ۶- عناصر متغیرهای درون معادله برای پیش بینی متغیر وابسته

(الگوی تقسیم کار در خانواده)

نام متغیر	B	Beta	مقدار T	سطح معنی داری
سابقه کار شوهر	۰/۰۵۷	۰/۱۸۵	۳/۷	۰/۰۰۰
درآمد شوهر	-۰/۳۶۳	-۰/۱۴۴	-۲/۸۸	۰/۰۰۴

$$a = ۱۲/۲۶, \quad R^2.Ad = ۰/۰۴۰, \quad F=۹/۴, \quad Sig=۰.۰۰۰, \quad R = ۰/۲۱۳,$$

$$R^2 = ۰/۰۴۵$$

با توجه به مقدار ضریب رگرسیون در جدول شماره ۶ مشخص می شود که رابطه متغیر سابقه کار شوهر با شاخص الگوی تقسیم کار در خانواده مستقیم و مثبت می باشد. متغیر درآمد شوهر با متغیر وابسته رابطه ای معکوس و منفی دارد. مقدار T و سطح معنی داری معادله چند متغیره نشان میدهد که رابطه دو متغیر وارد شده به معادله با فاصله اطمینان $p < ۰.۰۱$ در سطح ۹۹ درصد معنادار می باشد. بنابراین بر اساس نتایج حاصله، معادله رگرسیون چند متغیره ای که برای پیش بینی متغیر وابسته به دست می آید عبارت است از:

$$Y = ۱۸/۸۶ + ۰/۰۵۷(X1) - ۰/۳۶۳(X2)$$

بحث و نتیجه گیری

مطالعه حاضر، با هدف بررسی تقسیم کار خانگی و ساخت قدرت در خانواده صورت گرفت. بدین منظور با استفاده از نظریات و تحقیقات انجام شده از سوی سایر محققان، متغیرهای مناسب انتخاب و اقدام به تهیه پرسشنامه گردید. نمونه مورد بررسی در این تحقیق تعداد ۴۰۰ نفر از آموزگاران زن متاهل شهر شیراز بود که از طریق نمونه گیری سهمیه ای از مناطق چهار گانه شیراز انتخاب شدند. داده های جمع آوری شده با

استفاده از روش های تحلیل دو متغیره و چند متغیره مورد آزمون قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شد:

نزدیک به ۷۰ درصد از پاسخگویان دارای مدرک کارشناسی بودند و کمترین تعداد نیز تحصیلات بالاتر از لیسانس داشتند که حدود ۲/۵ درصد از کل جامعه آماری را شامل می شود.

بررسی فرضیات تحقیق حاکی از این است که رابطه بین شاخص های الگوی تصمیم گیری با شش متغیر مستقل شامل سطح تحصیلات زن، سطح تحصیلات شوهر، میزان درآمد زن، میزان درآمد شوهر، بیشترین دوره زندگی شوهر و قومیت معنی دار شده است.

بر این اساس پاسخگوییانی که از سطح تحصیلی متفاوتی برخوردار بودند و همچنین کسانی که سطح تحصیلی شوهر آنها با هم متفاوت بود، دو الگوی متفاوتی از تصمیم گیری در خانواده داشته اند. رابطه مستقیم بین درآمد زن، درآمد شوهر با الگوی تصمیم گیری حاکی از آن است که در خانواده ایی که سطح درآمدی بالاتری دارند، زنان در تصمیم گیری ها نقش بیشتری دارند. رابطه بین شاخص الگوی تقسیم کار با شش متغیر مستقل شامل طول مدت ازدواج، سابقه کار شوهر، تحصیلات زن، درآمد شوهر، بیشترین دوره زندگی شوهر و بیشترین دوره زندگی زن معنی دار شده است.

بر این اساس در بین کسانی که از تحصیلات متفاوتی برخوردار بودند و همچنین کسانی که بیشترین دوره زندگی خود و شوهرشان در شهر یا روستا گذشته بود، الگوی تقسیم کار متفاوتی مشاهده شده است. با افزایش درآمد شوهر، مشاهده می شود که از مسئولیت خانگی زن کاسته شده و شوهر در امور خانوادگی مشارکت بیشتری دارد.

متغیرهای سن زن، سن شوهر، سن ازدواج زن، سن ازدواج شوهر، سابقه کار زن، محل تولد زن و شوهر با هیچ کدام از شاخص های ساخت قدرت در خانواده (الگوی تقسیم کار و الگوی تصمیم گیری) رابطه معنی داری نداشتند.

بررسی رابطه ی چند متغیره ی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته به منظور درکی شهودی تر از تغییرات حاکی از این است که الگوی تصمیم گیری در خانواده بیشتر متأثر از متغیرهای درآمد زن، سابقه کار شوهر و درآمد شوهر می باشد و الگوی تقسیم کار در خانواده نیز بیشتر تحت تاثیر تغییرات متغیرهای سابقه کار و درآمد شوهر می باشد.

نکته قابل تامل در نتایج این پژوهش، تاثیر معنی دار متغیرهای مربوط به همسر پاسخگویان می باشد، بطوری که در الگوی چند متغیره تنها اثر درآمد زن معنی دار شده است و بقیه ی متغیرهای معنی دار مربوط به ویژگی های شوهر پاسخگویان می باشد. از این رو به نظر می رسد برای کمک به تعدیل قدرت در خانواده، توجه بیشتر به متغیر نگرش مردان اولویت دارد و که این تغییر در نگرش مردان نیز متأثر از متغیرهایی مانند تحصیلات و سطح درآمد می باشد. از طرف دیگر استقلال مالی زنان نقش اساسی در ایفای وظایف و تقسیم قدرت در خانواده بازی می کند. بنابراین توجه دو طرفه به ویژگی های زن و مرد به کاهش نقش در خانواده و برخورداری اعضا از قدرت و جایگاه مناسب نقشی موثر و اساسی دارد.

منابع

- ۱- بهنام، جمشید، (۱۳۵۶). *ساخت های خانواده و خویشاوندی در ایران*، تهران: به انتشارات خوارزمی.
- ۲- رستگار خالد، امیر (۱۳۷۶). *نظر سنجی از زنان شاغل درباره تعارض نقش های شغلی و خانوادگی با کار - خانه داری*، مرکز تحقیقات و ارزشیابی برنامه های صدا و سیما
- ۳- زاهد زاهدانی، سعید و جلیل ایران محبوب (۱۳۷۱) *بررسی امکانات و مشکلات اشتغال زنان در شهرستان شیراز*، شیراز، مرکز جمعیت شناسی دانشگاه شیراز.
- ۴- ساروخانی، باقر، محمد امیر پناهی، (۱۳۸۵). *ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی*، پژوهش زنان، پاییز (۱۳۸۵)، دوره ۴، شماره ۳، صفحه ۶۰-۳۱.
- ۵- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده*، تهران، سروش.
- ۶- عنایت، حلیمه (۱۳۶۷)، *بررسی تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز*، دانشگاه شیراز، پایان نامه فوق لیسانس، شیراز.
- ۷- کدیور، جمیله (۱۳۷۵). *زن، تهران: اطلاعات*.
- ۸- لسنکی، گرهارد، (۱۳۶۹). *سیر جوامع بشری*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ۹- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۳). *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- ۱۰- منصوریان. محمد کریم و قادری، فرحناز (۱۳۷۵). *«عوامل موثر بر ساخت قدرت در خانواده در شهر شیراز» مجله علمی پژوهش دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان - دوره دوم - شماره ۳۰ و ۳۱ - صفحه ۲۶۹ - ۲۹۴*. زمستان ۸۱

11-Bates, A. kristian chistopher D. Bader and F. Carson menken (2003), *family structure, power- control theory and Deviance. Weterm criminology review*4(3). P.p170-190.(w.w.w. google.com

12-Biri, EL-Waheshy, Pendleton, Brain F. and Harland, T-Neal (1991), "An analysis of the correlates of men's attitude toward

- women's roles in libya*", international journal of sociology of the family, Vol. 21(Autumn): 129-144
- 13-Blood, Robert O. and D.M wolf (1960), *Husband and Wives, Gellencoe Illinois: the free press.*
- 14-Burice, Olivera and Andjelka zecevic (1967), "*Family authority, marital satisfaction, and the social network in Ygoslavia*", journal of Marriage and the family, vol.29(May):325-336
- 15-Fox, G.L.(1973), "*Another look at the comparative resource model: Assessing the balance of power in Turkish families*", journal of Marriage and the Family, vol.35(Nowember): 718-730.
- 16-Rodman,H. (1967), "*Marital power in france, Grrece, Yugoslavia, and U.S.A cross-national discussion*", journal of marriage and the family, vol.29(May):320-324.
- 17-Scanzoni, J. (1972), *Sexual Bargaining: power politics in American Marriage, new jersey: prentice- Hall.*
- 18-Sidanius , Jim & Pena, Yesilernis (2001), "*The Gendered Nature of Family structure and group- based Anti-egalitarianism, A cross national analysis.* (w.w.w.google.com)
- 19-Szinovacz. M. (1978), "*Another look at normative resources theory: contitution from Austrian data a research note*", journal of marriage and the family, vol.40(May):413-421